

ز ایران برآمد ناگهان فروش
از آن شد هراسان خصم بد نهاد
چو دریا برآمد مرد و زن به جوش
تو گفתי که از کف داده عقل و هوش
دشمن دیوانه بود، از حق بیگانه بود
جور و کین زسر به در نکرد
در سر بودش هوا، غافل ماند از خدا
روز خشم حق حذر نکرد
زخون شهیدان شد رها وطن
زدام فساد و ظلم اهرمن

شود تا در ایران عدل و دین به پا
به خون غوطه ور شد جسم مرد و زن
خصم خیره سر ببین، قهر خدا را با ستمگران
دست انتقام حق گیرد به سختی جان کافران
بهر خالق جهان، بر جان ظالم افکند شرر
حاصل ستم بود بهر ستمگر ننگ جاودان

کی بیاید ستم در جهان بسی
پند و عبرت بود کار این جهان
کی به آمال خود از ستم رسی
گر ز روی خرد بنگرد کسی
ز ایران برآمد ناگهان فروش
از آن شد هراسان خصم بد نهاد
دشمن دیوانه بود، از حق بیگانه بود
جور کین زسر به در نکرد
در سر بودش هوا، غافل ماند از خدا
روز خشم حق حذر نکرد
زخون شهیدان شد رها وطن
زدام فساد و ظلم اهرمن

شود تا در ایران عدل و دین به پا
به خون غوطه و شد جسم مرد و زن